

استنتاج پیامدهای تربیتی حاصل از تفاوت‌های جنسی از آموزه‌های اسلام

مهناز شفیعیون*

چکیده

رابطه زن و مرد از آغاز خلقت انسان پدیدار شده است و بشر در هر دوره‌ای بخش عمده‌ای از شناخت و هویت جنسی خود را در روند تعامل با جنس مخالف به دست آورده است. بنابراین، می‌توان گفت، توجه به جنسیت و تفاوت‌های زن و مرد از موضوعات همیشگی موجود در جوامع بوده است. این پژوهش با کمک از مرجع فرابشری اسلام در صدد دستیابی به پیامدهای صحیح تفاوت‌های جنسیتی در تعلیم و تربیت بود؛ چراکه این مرجع از هرگونه کج‌اندیشی درباره تفاوت‌هایی جنسیتی مبرا و بهترین ترسیمگر اهداف در جهت سعادت حقیقی انسان‌هاست. به این منظور، در حد توان با کاوش در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام در تبیین موضوع کوشش شد. آموزه‌های اسلامی تفاوت‌هایی میان زن و مرد مطرح می‌کند. این تفاوت‌ها نه تنها از نظر حقیقی به

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.



برابری انسانی و ارزشی آن‌ها لطمه وارد نمی‌کند، بلکه لازمه سلامت حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی است. در تفسیر تفاوت‌گذاری‌های جنسیتی در اسلام، باید بر ملاحظه ویژگی‌های طبیعی مرد و زن، وظایف و کارکردها و مصالح خاصی توجه و مرز آن را با نابرابری و تبعیض و ستم جنسیتی مشخص کرد. این تفاوت‌ها در مسیر، منجر به شکل‌گیری وظیفه‌ها و نقش‌های غیرمشابهی می‌شود که پیامدهای درخور توجهی در تعلیم و تربیت دارد.

واژگان کلیدی

تفاوت‌های جنسیتی، پیامدهای تربیتی، تربیت مبتنی بر جنسیت.

طرح مسئله

نه تنها در دوره اخیر، نوع جنس و تفاوت‌های آن دو توجه پژوهشگران حوزه‌های گوناگون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و علوم تربیتی را به خود جلب کرده، بلکه از دیرباز نهادهای اجتماعی، مانند خانواده، تعلیم و تربیت، سیاست و اقتصاد، همواره تحت تأثیر ملاحظه‌های جنسی بوده است. از زمانی که بشر به آموزش توجه کرد، تفاوت زن و مرد هم در آن دخالت یافت؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت، در دوره‌های گوناگون، تفاوت در نظام آموزشی زن و مرد از پیش‌فرض‌های حاکم بر اندیشه‌ها بوده است. از آنجاکه ریشه‌های این تفاوت‌گذاری به دیدگاه‌های متفاوتی درباره زن و مرد، یعنی تفاوت ارزشی و کارکردی و ... بازمی‌گردد، به گونه‌های گوناگونی نیز در عینیت اجتماعی بروز یافته است. امروزه، بر اثر نگرش‌های متفاوت

تاریخی جامعه‌شناسانه یا روان‌شناسانه به موضوع زن و مرد، باورهای غلط و انحرافی به ذهن‌ها منتقل می‌شود. برپایه این بنیان غلط، عده‌ای به حکومت مردها و مردسالاری فتوا می‌دهند و دسته‌ای به ریاست زنان. برخی نیز سرگردان، به نام تساوی حقوق و یکسان‌سازی جامعه حکم مردها را به زنان و حکم زنان را به مردها سرایت می‌دهند، غافل از اینکه مساوات، تنها در فرض موضوع واحد امکان‌پذیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴).

در آموزه‌های اسلامی تعلیم و تربیت از موضوعات بسیار مهم مرتبط با انسان است. می‌توان گفت دستیابی به هدف‌های کلی و جزئی آفرینش انسان، در سایه تعلیم و تربیت صحیح و به عبارت بهتر، تعلیم و تربیت خداپسندانه امکان‌پذیر است. به همین دلیل، کامل‌ترین کتاب آسمانی، قرآن، در هریک از موضوعات خود به گونه‌ای به بیان این مطلب پرداخته است. در این پژوهش برای دستیابی به پیامدها یا لازمه‌های دیدگاه اسلام در عرصه‌های عملی تعلیم و تربیت از روش پژوهش استنتاجی استفاده می‌شود.

اهمیت توجه به تفاوت‌های جنسی در اسلام

جامعیت دین الهی ایجاب می‌کند که به همه عرصه‌های زندگی و اصلاح آن‌ها توجه کند. دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین راهنمای زندگی بشر، این ویژگی را به صورت تام داراست. جامعیت آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای است که می‌توان گفت یکی از راه‌های اثبات وجود تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد متون دینی است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اسلام در نظام اخلاقی و حقوقی خود بر پاره‌ای از تمایزهای جنسی مهر تأیید زده و از سوی دیگر، با

مجموعه‌ای از آداب و رسوم جاهلی که شامل نابرابری‌های جنسی ستم‌آلوده بوده‌اند، به شدت مبارزه کرده است. بنابراین، نباید تردیدی به خود راه داد که اسلام به‌عنوان دینی فرهنگ‌ساز و قانونگذار، نقش ویژه‌ای برای عنصرهای فرهنگی و حقوقی در تمایزهای جنسی قائل است (بستان، ۱۳۸۲: ۸۷). اسلام هم به‌عنوان قانون و هم به‌عنوان روش زندگی، تفاوت‌های جنسی را از نظر دور نگه نداشته و این نکته بسیار مهمی است که در آن، شکاف بین راهبرد اسلامی و راهبردهای فمینیستی آشکار می‌شود. این تفاوت‌ها که هم در ابعاد جسمی و هم در ابعاد روانی است، گاه تأثیرگذار قلمداد می‌شوند و از همین روست که اسلام بر تفاوت‌های جنسی در برخی موقعیت‌ها و نقش‌ها تأکید می‌کند. اینک شریعت اسلام احکام متفاوتی برای زن و مرد در نظر گرفته است، براساس همین تمایزها و با توجه به مسئولیت‌های ویژه آن‌هاست.

برخی دلالت‌های جنسی و خانوادگی در نظام‌های تربیتی مدرن و حتی نظام تربیتی کشور ما با آموزه‌های اسلامی همخوانی ندارند. اندیشمندان مسلمان برای نمایاندن دیدگاه پیشرو اسلام تلاش‌های درخور و روزافزونی انجام داده‌اند. این عالمان کوشیده‌اند از یک سو برابری زن و مرد در جایگاه انسانی و ارزشی را تبیین کنند و از سوی دیگر، تفاوت‌های حقوقی زن و مرد را ضامن کارآمدی و ارزشمندی هر دو جنس و عامل پویایی و استحکام خانواده بدانند. با وجود تمامی تلاش‌ها اصلاحات قانونی انجام‌شده به‌منظور هماهنگ کردن مواد حقوقی با شرع مقدس اسلام به نتیجه‌های انتظار داشته، یعنی استحکام خانواده و تقویت زنانگی و مردانگی به‌معنای علاقه‌مندی زنان و مردان به ایفای نقش‌های ویژه جنسیتی نینجامیده است.

گرچه این ناکامی به عوامل گوناگونی بازمی‌گردد، نقش تعلیم و تربیت در بین همه عوامل پررنگ‌تر است.

محتوا و تصاویر متون درسی به تنهایی در روابط زن و مرد تأثیر ندارند، بلکه چیزی بیش از محتوا و تصویر مدنظر است. تمام عناصر نظام تربیتی، از برنامه درسی رسمی و پنهان تا روش‌های تربیت، فضای آموزشی، رابطه خانواده و مدرسه، شیوه‌های مدیریت، روش‌های سازمان‌دهی، موضوعات انگیزشی و ابزارهای ارزشیابی در شکل‌گیری صحیح رویکرد معطوف به خانواده و جنسیت نقش دارند. درحالی‌که ساختارهای حقوقی بر گونه‌ای خاص از رابطه خانوادگی و میان‌جنسی اصرار می‌ورزند، به‌وضوح دیده می‌شود که نظام‌های تربیتی، به‌ویژه نظام تربیت رسمی، نسبت به این روابط خاص، بی‌اعتنا یا دارای موضعی منفی‌اند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۲). اگر تمایزهای زن و مرد در صفات‌های تکوینی، موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق را باور کنیم، ضرورت تناسب میان نظام تربیت و خانواده و نوع جنس نیازمند استدلال چندانی نیست. این ضرورت در طول تاریخ از بدیهیات بوده؛ اما در سده اخیر، در نظام آموزشی مدرن نادیده گرفته شده است. نادیده‌گرفتن این ضرورت، پیامدهای اسفباری را در پی داشته است و گروهی از دانشمندان به آن اعتراف کرده‌اند:

برای اولین بار در تاریخ بشر است که ما دختران و پسران را مانند هم تربیت می‌کنیم. به آنان می‌قبولانیم که یکسان و دارای توانایی‌های مساوی‌اند. همین دختران و پسران زمانی که باهم ازدواج می‌کنند، تازه متوجه می‌شوند که از هر جهت باهم متفاوت‌اند. بنابراین، تعجبی ندارد که ازدواج‌ها منجر به

ناکامی و بحران شود. هر ذهنیتی که بر یکسان بودن جنس‌ها اصرار کند، خطرناک است. چگونه می‌توان از مردان و زنانی که ساختار مغزی کاملاً متفاوتی دارند خواسته‌های یکسانی داشت؟ (پیز و باربارا، ۱۳۸۳: ۳۴۰).

دیدگاه‌های تربیتی دربارهٔ اقتضائات آموزه‌های دینی در تعلیم و تربیت

یک دیدگاه، دیدگاه کسانی است برای کشف مبانی و استنباط اصول و استخراج روش‌های تربیتی، هیچ تکیه‌ای بر دین و آموزه‌های آن ندارند و ساختار خانواده و نقش‌های مربوط به جنس را تاریخی و متحول می‌دانند. از این رو، در عصر کنونی که شعار مساوات بلند است، به تشابه، بیشتر دامن می‌زنند تا به تفاوت. بنابراین، در نظر آنان آموزه‌های دینی دربارهٔ تفاوت‌های میان جنسی جایگاه درخور توجهی در تعلیم و تربیت ندارد. دیدگاه دیگر مربوط به تجددگرایانی است که با تفسیر مدرن از آموزه‌های دینی و زمانمند دانستن نقش‌های زن و مرد از متون دینی قرائتی هماهنگ با مطالب مدرن به‌ارمغان می‌آورند (علوی تبار، ۱۳۷۸: ۵۶). بنابراین، به تبع هماهنگ کردن آموزه‌های دینی با آموزه‌های مدرن، تشابه‌گرایی در این دیدگاه قوت می‌گیرد. دیدگاه دیگر دیدگاه افرادی است که هرچند بر روش اجتهادی در استنباط متون دینی تأکید می‌کنند، نظام تربیتی موجود در کشور ما را با آموزه‌های دینی ناهماهنگ نمی‌داند یا معتقدند متون دینی اشاره‌هایی گذرا به بحث جنس دارد. به عبارتی تمایزهای جنسی مدنظر اسلام به اندازه‌ای پراهمیت نیست که ناهماهنگی نظام تربیت با آن، انحراف از جهت‌گیری اسلامی باشد و نهاد خانواده برای انتقال ارزش‌ها و تربیت جنسی کفایت می‌کند (زیبایی‌نژاد،

۱۳۹۱: ۲۳). به نظر می‌رسد این گروه دلالت‌های جنسیتی نظام موجود را به‌دقت بررسی نکرده‌اند و به شکاف بزرگ بین آنچه آموزه‌های دینی در روابط فردی و خانوادگی و اجتماعی ترسیم می‌کند و آنچه جامعه ما به‌سویش در حرکت است، پی نبرده‌اند. این پژوهش بر این مطلب تأکید می‌کند که با کاوش دیدگاه اسلامی درباره تفاوت‌های تکوینی و کارکردی و حقوقی دو جنس، می‌توان اقتضائات آن را بر حوزه تعلیم و تربیت یافت و به‌صورت عملی از آن استفاده کرد.

سیمای آفریده‌ها و زوج‌بودن آن‌ها در قرآن

خداوند متعال در آیه ۴۹ سوره مبارکه ذاریات می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. بزرگان اهل حکمت، مذکر و مؤنث‌بودن را از شئون ماده‌ی شیء می‌دانند، نه از شئون صورت آن؛ یعنی مذکر و مؤنث‌بودن در بخش صورت و فعلیت، بی‌اثر است. نشانه‌ی اینکه مرد و زن بودن مربوط به ماده است و نه صورت، این است که این دو صنف اختصاص به انسان ندارد و در حیوان و گیاهان هم هست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰۲). به هر یک از نر و ماده حیوانات در صورتی که جفت هم شده باشند، زوج گفته می‌شود. همچنان‌که به هر یک از دو قرین، مانند چکمه و دمپایی که به هر لنگه‌ی آن گفته می‌شود این زوج آن دیگری است و نیز به هر چیزی که شبیه و نزدیک به دیگری یا ضد دیگری است، زوج گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۱۷۶). خداوند متعال در قرآن کلمه‌ی زوج را برای هرآنچه آفریده، به‌کار برده است (ذاریات، ۴۹). همان‌طور که درباره‌ی هرآنچه در زمین رویانده عبارت «زوج کریم» و «زوج

بهیچ» را آورده است (حج، ۵؛ شعرا، ۷؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷)؛ مانند ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾.

درواقع، نر و ماده بودن از آن جهت که به ماده تشکیل دهنده آفریده‌ها برمی‌گردد، در مراتب پایین‌تر از انسان، یعنی حیوان و گیاه و جماد هم وجود دارد. در بُعد فیزیولوژیک، انسان‌ها همانند سایر موجودات دو جنس متفاوت دارند. این تفاوت در خلال کودکی رشد می‌کند و در زمان بلوغ به اوج خود می‌رسد که در نهایت، زن و مرد دو کنش متفاوت با نتیجه جنسی کاملاً متفاوت می‌یابند. در قرآن کریم درباره حیوانات و به بیان بهتر، چهارپایان در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره مبارکه/نعام درباره نر و ماده بودن آن‌ها واژه‌های «ذکر» و «انثی» را به کار برده است. درباره انسان نیز، به‌طور خاص، از جمله در آیه ۳۹ سوره قیامت و آیه ۴۵ سوره نجم برای نشان دادن جنس مرد و زن، به‌غیر از کلمه زوج، واژه‌های «ذکر» و «انثی» را به کار برده است.

خلقت زن و مرد

همان‌گونه‌که بیان شد، معرفی و شناساندن انسان در قرآن با بحث خلقت آغاز می‌شود. برای شناخت جایگاه زن و مرد به‌عنوان دو انسان از بحث خلقت آن دو در قرآن آغاز می‌کنیم؛ چراکه باور داریم زن و مرد دو نوع نیستند؛ بلکه هر دو انسان‌اند؛ اما در دو جنس گوناگون. در سایه این بررسی می‌توان اشتراک‌های زن و مرد و نیز ویژگی‌های خاص هریک از آنان را که به بیان دیگر، تفاوت‌های زن و مرد قلمداد می‌شوند، تبیین کرد.

منشأ مادی

براساس آموزه‌های دینی که صریح‌ترین آن‌ها آیات قرآن است، منشأ مادی و ماهیت جسم زن و مرد یکی است. از جمله این آیه‌ها، آیات ۷۱ و ۷۶ سوره ص، ۶۱ سوره اسرا، ۱۲ سوره مؤمنون و آیه ۷ سوره سجده است که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾؛ همان [خدایی] که همه چیز را به نیکویی آفرید و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد (سجده، ۷). علامه طباطبایی در جلد شانزدهم تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید:

مراد از انسان در جمله ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ فرد فرد آدمیان نیست تا بگویی خلقت فرد فرد از گِل نبوده؛ بلکه مراد نوع آدمی است. می‌خواهد بفرماید، مبدأ پیدایش این نوع، گِل بوده که همه افراد منتهی به وی می‌شوند و خلاصه تمامی افراد این نوع از فردی پدید آمده‌اند که او از گِل خلق شده. چون فرزندانش از راه تناسل و تولد از پدر و مادر پدید آمده‌اند و مراد از آن فردی که از گِل خلق شده آدم و حوا علیهم السلام است (پورسیف، ۱۳۶۸: ۲۹۸).

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾؛ و همانا ما آدمیان را از خلاصه‌ای از گِل آفریدیم (مؤمنون، ۱۲).

نفس واحد

معادل کلمه نفس در فارسی «خود» است و همچون این معادل، تا زمانی که کلمه دیگری به آن افزوده نشود، معنای مشخصی افاده نمی‌کند. در لغت‌نامه

معین «نفس» حاکی از شخص آدمی با مجموعه بدن و روحی است که به او تعلق گرفته است. درنهایت، کلمه نفس معنای دیگری را نیز افاده می‌کند که می‌توان از آن به «حقیقت وجود» انسان تعبیر کرد (باقری، ۱۳۸۶: ۱۸). علامه طباطبایی در توضیح آیه ۱ سوره نساء نفس را حقیقتی می‌داند که انسان به واسطه آن انسان است و این حقیقت، مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾؛ ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید. [خدا را در نظر آرید] و دربارهٔ ارحام کوتاهی مکنید که همانا خدا مراقب اعمال شماست (نساء، ۱).
 علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید:

این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پرواداشتن از پروردگار خویش دعوت کند. مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت باهم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومندشان فرقی نیست، تا مردم دربارهٔ خویش به این بی‌تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکند و با ظلم خود مجتمعی را که خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدایت نموده، آلوده نسازند. اجتماعی که به منظور تتمیم سعادتشان و با

احکام و قوانین نجات بخش تشکیل شده، مجتمعی که خدای عزوجل آنان را به تأسیس آن ملهم نمود تا راه زندگی شان را هموار و آسان کند. همچنین، هستی و بقای فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرماید.

مراد از نفس واحده و زوج آن

از ظاهر و سیاق آیه برمی آید که مراد از «نفس واحده» آدم علیه السلام و مراد از «زوجها» حواست که پدر و مادر نسل انسان هستند. از ظاهر قرآن کریم برمی آید، همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می شوند: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾. در معرفت النفس حقیقت انسان ماورای بدن او و همه ادراکها مخصوص نفس دانسته می شود. بنابراین، این آیه می خواهد بیان کند که افراد انسان از حیث حقیقت و جنس، یک واقعیت اند و با همه کثرتی که دارند، همه از یک ریشه منشعب شده اند: ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...﴾

در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بیان شده که حوا از آدم و به طور خاص از دنده چپش آفریده شده است. در متون دینی اسلام با در نظر گرفتن مجموعه آیات و روایات این اندیشه تأیید نمی شود. همچنین، اندیشه آفرینش حوا از آدم و حتی از دنده چپ او، هرگز مستلزم آن نیست که آدم را موجودی اصیل و حوا را موجودی طفیلی بدانیم و چه بسا با مصالح دیگری که در این اختلاف تکوینی نهفته است مرتبط باشد. بنابراین، حتی به فرض اینکه دین چنین اندیشه ای را تأیید کرده باشد، نمی توان نتیجه گرفت که دین به این وسیله اعتقاد به برتری جنس نر بر جنس ماده را تثبیت کرده است (بستان، ۱۳۸۸: ۹۵ و ۹۶).

اصل ثابت خلقت از نسل اول تا کنون

از آیه شریفه ﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ برمی آید که نسل موجود از انسان، تنها، به آدم و همسرش منتهی می شود و جز این دو نفر، هیچ کس دیگری، نه حوری بهشتی و نه فردی از افراد جن و نه غیر آن دو، در انتشار این نسل دخالت نداشته است و گرنه می فرمود: «و بَثَّ مِنْهُمَا وَ مِنْ غَيْرِهِمَا». بر این اساس، مفاد آیه بیان شده چنین است:

۱. با توجه به کلمه «ناس» همه انسان ها، خواه زن یا مرد، از یک ذات و گوهر خلق شده اند و مبدأ قابل آفرینش همه افراد یک چیز است؛
۲. نخستین زن که همسر نخستین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده، نه از گوهر دیگری و زن فرع بر مرد و زاید بر او و طفیلی وی نیست. خداوند نخستین زن را از همان ذات و اصلی آفرید که دیگر مردها و زن ها را از آن آفریده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۲).

آیات دیگری از قرآن که از نظر خلقت زن و مرد با آیه بیان شده همخوانی دارند و مطالب یادشده را می توان از آن ها نیز به دست آورد، از این قرار است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید تا بدو آرام گیرد و چون وی را فراپوشاند، باری سبک گرفت و با آن مدتی سر کرد و چون سنگین شد، خدا، پروردگارشان، را بخواندند: «اگر فرزند شایسته ای به ما دهی سپاسگزار خواهیم بود.»

(اعراف، ۱۸۹).

حقیقت انسان در تفکر الحادی فقط همین بدن است که به دو شکل ساخته شده است؛ اما هر دو شکل مساوی‌اند. در حالی که در مکتب الهی، تمام حقیقت انسان روح اوست. قرآن کریم هنگام طرح موضوع زن و مرد می‌گوید، این دو را از جنبهٔ نر و ماده بودن نشناسید؛ بلکه از جنبهٔ انسانیت بشناسید. حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند، نه جسم او (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۰). در انسان‌شناسی میان روح و نفس تفاوتی وجود ندارد. نفس پرتوی از روح است که در تن جنین معینی طلوع کرده و نمایانگر «خود» یا حقیقت وجود فردی معین است.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُضِرُّونَ﴾؛ شما را از یک نفس واحد و یکسان آفرید و آنگاه همسر آن انسان را هم از جنس خود او قرار داد و برای شما از چارپایان هشت جفت نازل کرد شما و چارپایان را در شکم مادران، نسل اندر نسل می‌آفریند آن هم در ظلمت‌های سه‌گانه. این خداست، پروردگار شما که مُلک از آن اوست. جز او هیچ معبودی نیست؛ پس به کجا منحرف می‌شوید؟ (زمر، ۶).

بنابراین، می‌توان گفت آیات مربوط به اصل آفرینش، مبدأ خلقت نخستین مرد و زن و نیز همهٔ مردان و زنان را که نسل آن‌ها به اولین مرد و زن بازمی‌گردد، یکسان می‌داند. با دقت در این معنا مطلب درخور بیان این است که زن و مرد در اصل خلقت یکسان و مساوی‌اند. این یکسانی در نخستین زن و مرد آفریده‌شده با قید «خلق منها» و در همهٔ زنان و مردانی که بعد از آنان پا به

عرصه وجود گذاشته‌اند و در زمین پراکنده شده‌اند، با قید «بث منهما» تأیید می‌شود؛ چرا که همه از افرادی نشأت می‌گیرند که در اصل خلقت برابرند. بنابر آنچه در آیه‌های خلقت بیان شده است، می‌توان نتیجه گرفت که خاستگاه مادی و ماهیت جسم زن و مرد و همچنین، روح آن‌ها یکی است.

کاربرد مشترک واژه‌های «زوج» و «ازواج» برای هر دو جنس

خداوند تعالی در آیه ۳۹ سوره قیامت می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾؛ پس خدا از آن زوج قرار داد، یکی را نر و یکی را ماده. همچنین، در آیه ۴۵ سوره نجم می‌فرماید: ﴿وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى * مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾ و نیز فرمود: «به آدم گفتیم که تو و همسرت در بهشت منزل کنید.» در قرآن برای زن و مرد به‌طور یکسان، کلمه زوج و در حالت جمع ازواج به‌کار برده شده است. تعبیر از زن با کلمه زوجه فصیح نیست؛ زیرا عیب آن تفاوت‌آفرینی بین زوج و زوجه است. راغب در مفردات، زوجه را لغت ردیته دانسته و به همین جهت، در هیچ قسمت از قرآن از زن به زوجه و از زنان دنیا و آخرت به زوجات یاد نشده؛ بلکه فقط به زوج و ازواج یاد شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۶).

اینکه خداوند فرمود: ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ معنایش این است که برای شما یا برای اینکه به شما نفع برساند، از جنس خودتان زوج آفرید. آری، هریک از مرد و زن به‌لحاظ جسمی، به‌تنهایی قادر به تولید نسل نیستند؛ بلکه تولیدمثل از مجموع وجود زن و مرد حاصل می‌شود. پس هریک از آن‌دو به‌خودی‌خود ناقص و محتاج به دیگری است و

از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود. به دلیل همین نقص و احتیاج است که هریک به سوی دیگری حرکت می‌کند و چون به آن رسید، آرام می‌شود؛ زیرا هر ناقصی مشتاق به کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش (طباطبایی، ج ۴: ۱۶۲).

عبارت ﴿لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اشاره به این مطلب دارد که وقتی قومی درباره اصول تکوینی خویش بیندیشند، درخواهند یافت که آن اصول، مرد و زن را به تشکیل خانواده و به مودت و رحمت وامی‌دارد. مودت و رحمت نیز اجتماع شهری را پدید می‌آورد. با تشکیل اجتماع، نوع بشر دوام می‌یابد و زندگی دنیایی و آخرتی انسان به کمال می‌رسد. آن وقت متوجه می‌شوند که چه آیات عجیبی در آن‌هاست و خدای تعالی چه تدابیری درباره این نوع از موجودات به کار برده است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در آن، نشانه‌هایی برای مردمی است که تفکر می‌کنند (روم، ۲۱).

مطالبی که از این آیه‌های کریمه استنباط می‌شود، افزون بر آنچه از آیات قبلی آشکار شد، بدین شرح است:

۱. تمام زن‌ها از لحاظ گوهر هستی، همتای مردان هستند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست و در این همتایی، نخستین انسان و انسان‌های بعدی فرقی ندارند؛ چراکه خطاب آیه جمع است؛

۲. همه زن‌ها از لحاظ حقیقت از سنخ مردان‌اند؛ مانند آنچه درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه، ۱۲۸). وجود نورانی پیامبر با دیگران تفاوت فراوانی دارد؛ ولی این تفاوت‌ها سبب نمی‌شود وجودشان نوع جدایی از نوع متعارف انسان باشد؛

۳. منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن وی کنار انس به زن، مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده است. این مودت و رحمت خدایی، گرایش غریزی موجود در نر و ماده حیوانات نیست؛ زیرا قرآن کریم گرایش شهوی حیوانات را آیه الهی نامیده و بر آن اصراری نورزیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۷ تا ۴۸).

بنابراین، انسان در اندیشه اسلامی شریف‌ترین مخلوق خداوند و دارای جسم و روح است که در دو جنس آفریده شده. اگرچه ظاهر جسم آن‌ها باهم متفاوت است، خاستگاه و ماهیت مادی جسم آنان یکی است و مهم‌تر اینکه هر دو از نفس واحد و حقیقت وجودی یکسانی برخوردارند.

ارزش‌گذاری تفاوت‌ها در اسلام

کسی که با دید ظاهری و سطحی به سراغ اسلام می‌رود، تصور می‌کند موضع‌گیری اسلام درباره زن و مرد درست نیست. چنین فردی برای اثبات ادعایش، اغلب، به سراغ احکامی مانند ارث و دیه و طلاق می‌رود؛ حال آنکه مقام و ارزش زن و مرد را باید در انسان‌شناسی جست‌وجو کرد. تمایزهای جنسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تمایزهای منطبق با دیدگاه

اسلام و تمایزهای غیرمنطبق با دیدگاه اسلام. تمایزهای منطبق با دیدگاه اسلام، آن دسته از تفاوت‌های اجتماعی و حقوقی است که اسلام در فلسفه اجتماعی خود با آن‌ها مخالفتی نکرده یا چه بسا در جهت تثبیت و نهادینه کردن آن‌ها کوشش کرده است. به طور مثال، دادن مسئولیت اقتصادی خانواده به شوهر یا برداشتن حکم جهاد از زنان که معمولاً به تمایز پایگاه اجتماعی زن و شوهر می‌انجامد، نشان می‌دهد که اسلام با این نوع تفاوت، مخالفتی ندارد؛ هرچند دستیابی زن به منزلت بالای اجتماعی در اسلام منع نشده است. تفاوت‌های غیرمنطبق با دیدگاه اسلام به نابرابری‌هایی اشاره می‌کند که اسلام در نظام ارزشی خود، آن‌ها را به دلیل دربرداشتن ستم آشکار یا پنهان نمی‌پذیرد (بستان، ۱۳۸۵: ۷۸ و ۸۱).

نمونه‌ای از این قسم تمایزها که اسلام به شدت با آن‌ها مبارزه کرده، تفاوت در ارزش‌گذاری میان فرزند پسر و دختر و تفاوت قائل شدن میان آن‌دو در برخورداری از حق مالکیت است. اگرچه جنس مذکر و مؤنث در ویژگی‌های جسمی و روحی تفاوت‌هایی باهم دارند، این تفاوت‌ها از نظر اسلام، به هیچ وجه ملاک ارزش‌گذاری نیست. بنابراین، قرآن کریم هرگونه قضاوتی را که منجر به ارزش‌گذاری و برتری‌جویی بین دو جنس مذکر و مؤنث باشد، رد می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت اسلام با تصریح به برابری انسانی و ارزشی زن و مرد، مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسیتی را که فاقد هرگونه بار ارزشی هستند، پذیرفته است. البته این پذیرش به نمونه‌هایی اختصاص دارد که حفظ مصالح خانوادگی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. اسلام رعایت این تفاوت‌ها را لازمه حیات اجتماعی و خانوادگی می‌داند

و بر آن تأکید می‌کند. در مقابل، تفاوت‌هایی را نمی‌پذیرد که از نظر ارزشی دربردارنده تحقیر هر یک از دو جنس و ستم بر آنان باشد.

استنتاج اصول و روش‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر تفاوت‌های جنسی

از آنجاکه تعلیم و تربیت به دنبال ایجاد دگرگونی‌های مطلوب در عرصه‌های گوناگون است، اصول و قواعد کلی برای هدایت دگرگونی‌ها ضروری است. در این پژوهش اصول مدنظر با توجه به آیه‌ها و آموزه‌هایی که در فصل پیش بیان و بحث شد، تبیین و روش‌های متناسب با آن معرفی می‌شود.

یکسانی زن و مرد از نظر خاستگاه مادی و نفس

اصل برتری جویی نکردن

در فصل دوم مشخص شد که در اندیشه سنتی غرب و شرق باورهایی وجود داشته است؛ مانند شریف‌تر دانستن جنس مرد، ایجاد زن از قسمتی از بدن مرد و ناقص شدن خلقت مرد، طفیلی بودن زن برای مرد، خلقت زن از ماده‌ای پست‌تر از ماده سازنده مرد، اعتقاد به آفرینش حوا برای آدم و مقصر اصلی بودن حوا در رانده شدن آن‌ها از بهشت. بخشی از انتقادهای فمینیستی به دین معطوف به باورهای منتسب به دین است که به طور صریح یا ضمنی، اندیشه برتری جنس نر بر ماده را القا می‌کنند و خلقت زن و مرد و گناه نخستین در باورهای یهودی و مسیحی از مهم‌ترین آن‌هاست.

می‌توان گفت دیدگاه فمینیستی واکنشی به این باورهای تحقیرآمیز بوده است. برخلاف نظریه‌های غلطی که تا به امروز درباره ماهیت زن و مرد بیان شده

است و نیز برخلاف تفسیرهای فمینیستی از متون مقدس، تدبّر در آیات الهی و احادیث معصومان علیهم‌السلام تردیدی باقی نمی‌گذارد که زن و مرد از نظر ماهیت و نفس یکسان‌اند و موجودیتی مستقل دارند. بستان با جمع‌بندی بررسی‌های فقهی انجام‌شده در احادیث گوناگون، می‌گوید که دین در هیچ آموزه‌ای اعتقاد به برتری یک جنس بر جنس دیگر را بیان نکرده است (بستان، ۱۳۸۸: ۹۰). در فلسفه تربیت اسلامی نتیجه ناهمسانی‌ها تا زمانی سرشار از تنوع و تحکیم صلح است که زندگی با فهم رابطه ابتلا و مسئولیت در برابر خداوند همراه باشد؛ اما اگر این فهم صورت نیندد به عامل درگیری و دشمنی فردی و خانوادگی و جهانی تبدیل می‌شود (کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

تفاوت‌های جنسی در برخی موقعیت‌ها و نقش‌ها می‌تواند زمینه‌ای برای کارکردهای متمایز و توانمندی‌های ویژه باشد و نباید بهانه‌ای برای تحقیر شخصیت یکی از دو جنس و برتری‌جویی جنس دیگر شمرده شود. بنابراین، اصلی که در این زمینه از آموزه‌های دینی به دست می‌آید، اصل برتری‌جویی نکردن هر یک از دو جنس است. در تعلیم و تربیت اسلامی با تکیه بر این اصل، باید مردسالاری و زن‌سالاری و هر نوع برتری‌طلبی جنسی را به عنوان باوری غیردینی و مذموم معرفی کرد. با توجه به این اصل، روش‌های تعلیم و تربیت در عین رعایت تفاوت‌های تکوینی، باید به گونه‌ای باشد که در هیچ یک از دو جنس، حس برتری‌جویی نسبت به جنس مقابل پدید نیاید.

روش پرورش تقواجویی

در تربیت اسلامی مراد از تقوا معیارها و ملاک‌هایی است که انسان به آن‌ها گردن می‌نهد تا از برخورد با سنت‌های الهی پیشگیری کند. نمونه روابط انسان

تربیت اسلامی با خدا، طبیعت، انسان و زندگی و آخرت که فلسفه تربیت اسلامی معلوم داشته، عرضه می‌کند. بنابراین، رعایت تقوا مانع انحراف انسان از عدل و احسان، هنگام ارتباطش با دیگر انسان‌ها و جنس مخالف می‌شود (کیلانی، ۱۳۸۹: ۳۷۷). اگر هریک از زن و مرد بدانند که به سبب اشتراک در خاستگاه جسمشان و برخورداری از نفس واحد از شخصیت انسانی و جایگاه ارزشی یکسان برخوردارند، برتری خود را در نوع جنس، نژاد، قوم و... جست‌وجو نمی‌کنند. در این روش که بنای معرفتی آن بر آموزه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات، ۱۳) است، معیار برتری انسان‌ها تقوا معرفی می‌شود. این آیه شریفه در مقام قطع کردن ریشهٔ تفاخر بر نسب‌هاست. بنابراین، مراد از «ذکرٍ و أنثی» مطلق مرد و زن است. همچنین، آیه شریفه در مقام نفی برتری جویی‌های طبقاتی، مانند برتری سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان، عربان بر غیرعربان، ثروتمندان بر فقیران، مولایان بر بردگان و مردان بر زنان است.

انسان فطرتاً به دنبال کمالی می‌گردد تا با داشتن آن از دیگران ممتاز شود و در میان خویشان خود شرافت و کرامتی خاص یابد. از آنجایی که عموم مردم به زندگی مادی دنیا دل‌بسته‌اند، بالطبع این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا، یعنی مال و جمال، حسب و نسب و مانند آن جست‌وجو می‌کنند. آنان همه تلاش و توان خود را در به‌دست آوردن آن امتیازهای دنیایی به‌کار می‌گیرند تا با آن‌ها بر دیگران برتری بجویند. درحالی‌که این‌گونه امتیازها مزیت‌هایی خالی از حقیقت‌اند و ذره‌ای شرف و کرامت به انسان نمی‌دهد؛ بلکه او را تا مرحلهٔ شقاوت و هلاکت پیش می‌برند.

براین اساس، خدای تعالی فرموده است: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾. وقتی یگانه مزیت تقوا باشد، نه آن امتیازهایی که انسان‌ها برای خود مایه کرامت و شرف می‌دانند، قهراً گرامی‌ترین مردم نزد خدا باتقواترین ایشان است (طباطبایی، ج ۱۸، ۱۳۷۴: ۴۸۸). ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ بیانگر این نکته است که اگر خدای تعالی از بین سایر امتیازها تقوا را عامل کرامت یافتن انسان‌ها برگزید، به دلیل علم و احاطه او به مصالح بندگان است. خداوند می‌داند که تقوا مزیت حقیقی است، نه آن امتیازهای غیرواقعی و باطلی که انسان‌ها مایه کرامت و شرف خود قرار می‌دهند.

تقوا مستلزم سه رکن است: ۱. شناخت موقعیت کنونی؛ ۲. تذکر مستمر نسبت به این موقعیت؛ ۳. اصلاح و تغییر موقعیت. بنابراین، باید شرایط دست‌یابی به تقوا ایجاد شود و به عبارتی، روش‌های آموزش و فعالیت‌های یادگیری برای کسب شناخت و تذکر و اصلاح موقعیت، براساس ویژگی‌های جنسی طراحی شوند (جیریایی شراهی، ۱۳۸۹: ۷۲). این برتری که خدای تعالی آن را براساس علم خود هدف زندگی انسان‌ها قرار داده، هدفی است که برای رسیدن به آن، رویارویی و درگیری میان دو جنس پیش نمی‌آید. برخلاف هدف‌های موهوم بیان‌شده که برای رسیدن به آن‌ها مزاحمت‌ها و کشمکش‌ها و خونریزی‌ها پیش می‌آید.

اصل احساس حقارت نکردن

به‌طورکلی بینش غلط به تفاوت‌های جنسی و بی‌توجهی به برابری انسانی و ارزشی زن و مرد، سبب شکل‌گیری طیف نادرستی می‌شود که یک سر آن

برتری جویی دروغین و سر دیگر آن، احساس حقارت دروغین است. مسلماً اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده؛ همان طور که در همه زمینه‌ها برای آن‌ها تکلیف و مجازات مشابهی قرار نداده است. اما آیا ارزش حقوقی که برای زن قرار داده، کمتر از ارزش حقوقی است که برای مردان وضع کرده؟ مطمئناً خیر. هیچ‌یک از این تفاوت‌های حقوقی بر جنبه تحقیرآمیزی در زن و مرد دلالت نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۰). بنابراین، براساس این اصل، تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای باشد که دختران و پسران امروز که زنان و مردان فردا هستند از تفاوت‌های جنسی خویش و الزام‌های مربوط به آن احساس حقارت نکنند. پس روش‌های تعلیم و تربیت باید به صورتی باشند که هیچ‌یک از دو جنس، خود را از نظر ماهیت و انسان بودن، کمتر از جنس مخالف نداند.

روش جلوگیری از نابرابری‌های ستم‌آلود

در تشابه‌گرایی توجه به تفاوت‌های جنسی به کمترین مقدار می‌رسد؛ اما ستم جنسی ریشه‌کن نمی‌شود و گاه به نوع دیگری از ستم تبدیل می‌شود. البته جنبه‌های ارزشی این موضوع را نباید از یاد بُرد و از این منظر باید دوباره بر تفکیک میان تفاوت‌های جنسی عادلانه و نابرابری‌های جنسی ستم‌آلود تأکید کرد (بستان، ۱۳۸۲: ۱۲). در این روش سعی بر آن است که بتوان نسبت هرگونه تمایزی را که بین دو جنس تعریف می‌شود، با آموزه‌های دینی سنجید و ستم‌آلوده بودن یا نبودن آن را تعیین کرد. به نظر می‌رسد تمامی نحله‌های فمینیستی در این مطلب اتفاق نظر دارند که رابطه موجود میان دو جنس در

خانواده و اجتماع که در ضمن آن زنان تحت ستم مردان قرار دارند، رضایت بخش نیست. این روابط باید به گونه‌ای تغییر یابند که زنان بتوانند به‌طور دلخواه زندگی خود را کنترل کنند و در نتیجه، امکان و فرصت بیشتری برای فعلیت بخشیدن به تمامی قابلیت‌های انسانی خود بیابند. اسلام به‌عنوان دینی الهی و عدالت‌محور، به‌لحاظ اهمیتی که برای ارتباط میان دو جنس، چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه قائل است، بینش‌ها و رهنمودها و قانون‌های خاصی در این باره دارد. بنابراین این روش، فقط آن دسته از تفاوت‌های جنسی در تعیین حق و تکلیف و ارتباط میان زن و مرد ملاک‌اند که هیچ‌گونه بار ارزشی ندارند؛ اما حفظ مصالح خانوادگی و اجتماعی در گرو لحاظ کردن آن‌هاست.

یکسان نبودن توان جسمی زن و مرد

اصل هماهنگی مسئولیت و توان

مسئولیت از عناصری سرچشمه می‌گیرد که احترام یکی از آن‌هاست. احترام، یعنی توانایی دیدن و درک کردن انسان آن‌چنان‌که هست و شناختن وجود ممتاز او. همچنین، احترام توجه‌داشتن به فراهم کردن فرصت برای دیگران است تا رشد کنند و بیالند و سازوار با مصالح وجودشان به کمال و شکوفایی برسند (کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۵۲). در روایت‌های متعدد به توان کمتر زن تصریح شده است، بدون آنکه به نوع و منشأ این ضعف اشاره شده باشد. مبنای اصل هماهنگی مسئولیت و توان در آموزه‌های دینی با توصیف‌هایی که از ریحانه‌بودن زن و توان مرد شده است، ارتباط دارد و بیانگر آن است

که باید در رابطه تربیتی با افراد، موقعیت و توان آن‌ها را در نظر گرفت. این اصل به نوعی ترجمان اصل عدل است که ایجاب می‌کند، بین موقعیت‌ها و داشته‌ها و مسئولیت‌ها موازنه صورت گیرد. به گفته اندیشمندان، اگر عدالت را مبنا و شالوده تمامی ارزش‌های انسانی ندانیم،؟؟ . بی تردید عدل مبنای ارزشی بسیار مهمی است که در فطرت آدمی ریشه دارد (بستان، ۱۳۸۲: ۱۳).

خداوند در مقام ربوبیت برای تدبیر و تربیت انسان‌ها یک راه اصلی معین کرده است که در عین واحد بودن، باریکه‌راه‌های گوناگونی در دل خود دارد که هریک ویژگی‌هایی هماهنگ با توان رهرو داراست (باقری، ۱۳۸۶: ۱۸۲). اینکه مرد به طور متوسط درشت‌اندام‌تر و دارای رشد عضلانی و نیروی بدنی بیشتر از زن است، سبب می‌شود که زن و مرد در توان جسمی به طور درخور توجهی متفاوت باشند. دادن مسئولیت یکسان به این دو موجود، مصداق بارز تبعیض و ستم جنسی است. این ادعا که دگرگونی‌های اجتماعی سبب دگرگونی در تمام کارکردهای زن و مرد می‌شود، از نظر اسلام کاملاً مردود است.

روش تکلیف به قدر توان

به طور کلی توان انسان‌ها در عرصه‌های گوناگون، متفاوت است. در نظر گرفتن این تفاوت‌ها در تعلیم و تربیت ضروری است. توجه به این تمایزها در تعلیم و تربیت اسلامی الگوبرداری از گفتار و رفتار رب العالمین است که فرموده: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره، ۲۸۶) و ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا﴾

ما آتاهما ﴿طلاق، ۷﴾ و هرکس را به میزان داشته‌هایش مکلف کرده است. براین اساس، در نظام تربیتی اسلام، مربی نیز تنها، مجاز است به توان مخاطب خود نظر بدوزد و برپایه آن تکلیف معین کند. در مبحث ویژگی‌های عمومی می‌توان حدود عمومی توانایی‌های افراد در مراحل گوناگون زندگی را در نظر گرفت و براساس آن تکالیف را تنظیم و تقسیم کرد (باقری، ۱۳۸۶: ۱۵).

گرچه در زمان حاضر، به ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای هر دو جنس بسیار توجه شده است، این موضوع جوازی نیست بر اینکه هردو را در معرض موقعیت‌های جسمی یکسان قرار دهیم. به‌عنوان مثال، در مسابقه‌های ورزشی نیز که ارتباط مستقیمی با توان جسمی افراد دارد، هیچ فرهنگ و آیینی مسابقه دو جنس مختلف باهم را نمی‌پذیرد. هدف اصلی ورزش حفظ سلامت افراد است. اگر بپذیریم دختر و پسر در میانگین انرژی لازم بدن و تحرک متفاوت‌اند. همچنین، اگر به گزارش‌های میزان فقر حرکتی آنان و نیز عادت ماهیانه دختران بالغ توجه کنیم، درخواستیم یافت که برای دستیابی به وضعیت متعادل، باید الگوهای ورزشی متمایزی برای آن دو طراحی شود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۳۵). همچنین، در زمینه‌های غیر ورزشی، مانند شغل‌ها و مسئولیت‌ها که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با توان و محدودیت‌های جسمی افراد مرتبط‌اند، باید الگوهای مناسب و دقیقی طراحی شود. علاوه بر این، باید بینش حاکم بر اشتغال، افزایش سلامت فرد و خانواده و اجتماع باشد، نه رفع عطش نظام سرمایه‌داری.

لباس بودن زن و مرد برای یکدیگر

اصل تکامل‌گرایی

از نگاه اسلام صفات تکوینی متمایز در جسم، یعنی صفات شناختی و گرایشی و رفتاری، زن و مرد را به دو موجود متمایز، اما مکمل تبدیل کرده است. روان‌شناسی تکامل درباره چرایی وجود تفاوت‌های جنسی شرحی منطقی می‌دهد. یک عرصه از روان‌شناسی تکامل به مطالعه انتخاب‌های هر جنس می‌پردازد و نشان می‌دهد که ویژگی‌های مدنظر مردان برای جفت خود با ویژگی‌های مدنظر زنان چقدر متفاوت است (رودز، ۱۳۹۲: ۵۱). به نظر گروهی از جامعه‌شناسان نیز، این نقش‌های متفاوت، اما مکمل، الفتی میان زن و مرد ایجاد می‌کند که نتیجه تفاوت در طبیعت و مسئولیت‌های اجتماعی ایشان است، نه نتیجه تشابه آن‌ها. زن و مرد هرکدام بخشی از یک موجود کامل‌اند که یگانگی این دو بخش می‌تواند آن واحد کامل را پدید آورد. همچنین، کودک برای تبدیل شدن به فردی بالغ و اعتمادپذیر، باید در خانواده‌ای پرورش یابد که پدر و مادر نقش تکمیل‌کننده برای یکدیگر دارند (دورکیم، ۱۳۸۱: ۵۶ تا ۵۸). باتوجه به مجموع آموزه‌های اسلامی می‌توان مکمل بودن زن و مرد را به عنوان دیدگاه اسلامی مطرح کرد. به طور طبیعی هریک از دو جنس کاستی‌ها و زیادت‌هایی دارند که سبب می‌شود در روند تکامل‌گرایی برای دیگری مطلوب و جذاب باشد و زندگی و روابط آن ملال‌انگیز نشود.

روش پرورش خودآگاهی جنسی

هویت جنسی از اقسام هویت اجتماعی است که مرد یا زن در پاسخ به پرسش‌های «من کیستم» و «زن کیست یا مرد کیست» می‌دهد تا به این وسیله خود را از جنس دیگر متمایز کند. به عبارتی مجموعه احساس‌ها و باورهای خودآگاهانه فرد درباره صنفی که به آن تعلق دارد، هویت جنسی او را تشکیل می‌دهد (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۳۵). همچنین، هویتی که برای هر کدام شکل می‌گیرد، باید با ماهیت تکوینی آنان هماهنگ باشد. این هویت یا خودپنداره اگر به درستی در فرد شکل بگیرد، تصویر جنسی درستی ایجاد می‌کند. تعلیم و تربیت و روش‌های مبتنی بر تفاوت‌های جنس در شکل‌گیری این خودپنداره نقشی اساسی است. تعلیم و تربیت باید در جهت شناخت تفاوت‌های جنسی و پذیرش آن برنامه‌ریزی شود و زن و مرد این شناخت را در راستای تکامل خویش و سپس عبور از تفاوت‌های جنسی به سوی هدف‌های عالی انسانی مدنظر قرار دهند (جیریایی شراهی، ۱۳۹۱: ۷۲).

اگر شکل‌گیری هویت‌های جدید فرد با واقعیت‌های تکوینی وی همساز نباشد، تعارض زنانگی و مردانگی طبیعی با زنانگی و مردانگی اجتماعی را در پی دارد. تشابه‌طلبی در نقش‌ها و موقعیت‌ها زنان را به پیگیری ارزش‌ها و خواسته‌های مردانه ترغیب و درمقابل، مردان را از ایفای نقش‌ها و اهمیت به ارزش‌های مردانه دلسرد می‌کند. تفکیک نقش‌های مربوط به هر جنس در برنامه‌های تربیتی و هم‌راستابودن خانواده و نظام تربیت رسمی در اجرای آن سبب می‌شود که دختر و پسر در کمال بهره‌مندی از تعلیم و تربیت انسانی، در دو مدار متفاوت، اما مکمل قرار گیرند. دلیل وابستگی و دل‌بستگی

زیاد زن و مرد در نسل‌های گذشته، حاکم بودن ارزش‌های خاص و نقش‌های متفاوت و مکمل آن‌ها بود.

بنابراین، در سایه این روش از تربیت مبتنی بر تفاوت‌های جنسی، فرد محتواها و مباحث‌هایی را تجربه می‌کند که ویژگی‌های متفاوت جسمی و روانی زن و مرد را آموزش می‌دهند. در نتیجه فرد در پرتو این خودآگاهی جنسی خواسته‌ها و هدف‌های درستی را جست‌وجو و در راه آن‌ها تلاش می‌کند. زنان باید بدانند که مردان متفاوت از آنان فکر می‌کنند و عمل خود را سازمان می‌دهند و مردان نیز باید بدانند که نیازها و عواطف زنان متفاوت از آنان شکل می‌گیرد. همچنین، هر دوی آنان باید تشابهات خویش را بشناسند. در این صورت، هریک از دو جنس، به‌غیر از نقش انسانی که برای خود قائل است، با خودآگاهی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند که جنس دیگر تا اندازه‌ای از اجرای آن ناتوان است. در نتیجه، زمینه درک متقابل برای آنان فراهم می‌شود و رفتار خود را بهتر تنظیم می‌کنند.

اصل خانواده‌مداری

سابقه تشکیل خانواده به زمان خلقت نخستین انسان‌ها برمی‌گردد و شکل‌گیری خانواده از نیازهای فطری بشر است. در فصل سوم دریافتیم که متون دینی بر اصل زوجیت در خلقت آدم و حوا و وجود زمینه تکوینی سکون و آرامش در ازدواج و تمایل طبیعی آدم به همزیستی با حوا تأکید می‌کنند. ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام محبوب‌ترین بنا نزد خداوند است. خانواده ویژگی‌ها و کارکردهای خاصی دارد که سبب شده است، آموزه‌های اسلامی و

جامعه‌شناسان و اندیشمندان تربیتی، آن را از همه نهاد‌های تربیتی دیگر برتر بدانند و به آن توجه بیشتری کنند. از آنجاکه خانواده مهم‌ترین بنیان اجتماعی است، باید در برنامه‌ریزی‌های کلان به «خانواده‌محوری» توجه شود؛ زیرا توجه به تشکیل خانواده و استحکام و کارآمدی آن، نه فقط وظیفه اعضای خانواده که مسئولیتی اجتماعی و حکومتی است.

در آموزه‌های اسلام تفاوت‌های جنسی با رویکرد خانواده‌محوری جایگاه ویژه‌تری می‌یابد. در نگاه اسلامی خانواده بیشترین تأثیر و مسئولیت را در تربیت دارد. خانواده‌محوری در یک نگاه به معنای تقویت ارزش‌های خانوادگی در برابر خواسته‌های فردی و همچنین، توانمندسازی خانواده در حل مسائل خود با تقویت آگاهی‌ها و مهارت‌ها و تقویت جایگاه تربیتی والدین است. در نگاهی دیگر، خانواده‌محوری به معنای تقویت جایگاه خانواده در حل مشکلات اجتماعی و لزوم هماهنگی ساختارهای اقتصادی اجتماعی با مناسبات و ارزش‌های خانوادگی است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۱۳۶ تا ۱۴۳). از نظر جامعه‌شناسان، خانواده نخستین نهادی است که هنجارهای خود را به کودکان منتقل می‌کند و باورهای ابتدایی آنان را شکل می‌دهد. این باورهای نخستین در ساختن هویت فرد نقش مهمی دارد و عبارت «اجتماعی شدن اولیه» و «تثبیت شخصیت» براساس همین ویژگی خانوادگی است (گیدنز، ۱۳۸۹ ک ۲۵۴).

روش تقویت مدیریت

ساختار خاص خانواده با توصیه بر سرپرستی مرد به‌غیراز الگوی دینی، زمینه‌های فطری هم دارد؛ به این معنا که ویژگی‌های جسمی و روانی زن و

مرد، متناسب با ساختار عمودی خانواده طراحی شده است. این تفاوت‌ها در الگوی تحلیل دینی که مبتنی بر هدفمندی و حکیمانه بودن خلقت است، باید در خدمت پویایی خانواده و اجتماع قرار گیرد. از نظر آموزه‌های دینی، برخی نقش‌های زنانه و مردانه زمانمندند و در دگرگونی‌های اجتماعی جایگزین می‌پذیرند؛ اما بسیاری از آن‌ها ثابت هستند و اسلام به دگرگونی این نقش‌ها در بستر زمان رضایت نداده و خواهان پایداری آن‌هاست. این نظر اسلام مستلزم آن نیست که دیدگاهی جبرگرایانه به اسلام نسبت دهیم؛ بلکه فقط حاکی از وجود برخی استعدادهای طبیعی متفاوت در مرد و زن است که چگونگی فعلیت یافتن آن‌ها تابع موقعیت‌های اجتماعی است (بستان، ۱۳۸۵: ۸۳).

در دیدگاه اسلامی برخی تفاوت‌های جنسی و شخصیتی زن و مرد، مانند غلبه تفکر عقلانی در مردان و غلبه احساسات در زنان، خواه برای آن‌ها منشأ بیولوژیک قائل باشیم یا منشأ اجتماعی، نقش درخور توجهی در تقسیم وظایف میان آنان داشته است. مرد در دیدگاه اسلامی سرپرست خانواده و زن، معاون اوست. مرد به دلیل مسئولیت‌های اجتماعی و وظیفه تأمین معاش و نان‌آوری، زمان کمتری را با خانواده می‌گذراند؛ در عوض، زن که زمینه‌های مراقبت و همدلی را به صورت تکوینی داراست، بیشتر زمان خود را می‌تواند در کنار خانواده بگذراند.

به عقیده صاحب‌نظرانی در علم مدیریت، از جمله فایول، مدیریت فعالیتی است که با تمام مسئولیت‌هایی که انسان برعهده می‌گیرد، ارتباط می‌یابد، خواه این مسئولیت در خصوص کسب‌وکار و کارهای دولتی باشد، خواه اداره خانواده. برای اداره تمامی نمونه‌های یادشده، درجه‌هایی از برنامه‌ریزی،

سازماندهی، فرماندهی، هماهنگی و کنترل لازم است. پس دانش عمومی این رشته برای همه مفید است و دانش تخصصی آن به تناسب مسئولیت بسیار موثر (ایران‌نژاد، ۱۳۷۰: ۶۲). بنابر این اصل، روش تربیتی که برای آموزش مدیریت به دختران و پسران تعریف می‌شود، از نظر محتوا و شیوه باید به گونه‌ای باشد که آنان را در انجام مسئولیت‌های خویش توانمند سازد. همچنین، در این روش تربیتی باید ویژگی‌های جنسی و استحکام خانواده باهم در نظر گرفته شود.

حکیمانه و هدفمند بودن تفاوت‌های جنسی

اصل تناسب

در اندیشه اسلامی جهان را آفریننده‌ای خردمند آفریده و به‌سوی هدفی حکیمانه در حرکت است. تفاوت‌های زن و مرد هم تا جایی که در الگوی خلقت ریشه دارد، هدفمند و حکیمانه است. در طول تاریخ، برخی نقش‌ها و وظیفه‌ها همواره باقی مانده‌اند که به تعبیر عده‌ای، این ماندگاری ناشی از جبر تاریخی است. همچنین، مطالعه‌ها و نظرسنجی‌های بین‌المللی در زمینه روابط زن و مرد، شباهت زیاد و همگرایی چشمگیری را میان فرهنگ‌ها و ملیت‌های گوناگون نشان می‌دهند (رودز، ۱۳۹۲: ۴۹). بنابراین، به‌جای آنکه همبستگی بین تفاوت‌های جنسیتی و جنسی طبیعی را بر مبنای جبرگرایی توضیح دهیم، می‌توانیم تبیینی کاربردی از آن بیان کنیم که بر اصل متناسب و مفید بودن استوار است. یعنی با توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد نقش‌هایی که با ساختار جسمانی و شرایط زیستی زن و مرد تناسب بیشتری داشته، دوام بیشتری یافته است.

باتوجه به دیدگاه اسلام، تفاوت‌های جنسی و مشابه‌نبودن نقش‌ها در گفت‌وگو متناسب و باور به مکمل‌بودن طرح‌شدنی است و با چنین رویکردی است که توجه به تفاوت‌های جنسی، موجب حفظ و پویایی بنیان‌های اجتماعی و در رأس آن‌ها خانواده می‌شود. پس خواسته‌ها و ظرفیت‌ها و استعداد‌های متنوع، متناسب جنسی در نقش‌ها و فرصت‌ها و انتظارات و به‌طورکلی همه ابعاد مرتبط با انسان را می‌طلبد. نظام تربیتی بی‌اعتنا به جنس و یا با برابری طلبی، به هر سه محور فرد و خانواده و اجتماع ضربه می‌زند. تأکید آموزه‌های اسلامی بر گروهی از تفاوت‌های فیزیولوژی زن و مرد و ویژگی‌های شناختی و احساسی و رفتاری آن‌ها، نسبت مهمی با رعایت متناسب و کارآمدی‌های خاص دو جنس دارد.

روش پرورش صحیح ویژگی‌های جنسی

انسان در اندیشه اسلامی مخلوق خداوند، دارای جسم و روح، شریف‌ترین آفریده‌ها و دارای صفات جسمی و روانی تکوینی است. در این اندیشه هر یک از زن و مرد با ویژگی‌هایی متناسب با کارکردهای مشترک و متمایز خود و برای دستیابی به هدف‌های متعالی، خلق شده‌اند. پژوهش‌های زیست‌شناسانه و روان‌شناسانه تفاوت‌های جنسی ذاتی را بیش‌ازپیش درباره زن و مرد آشکار می‌کنند. برای مثال، عصب‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که یاخته‌های عصبی ارتباط‌دهنده نیمکره راست و چپ مغز در زن و مرد متفاوت است. از آنجاکه نیمکره چپ، سخن‌گفتن و نیمکره راست، عواطف را کنترل می‌کند، این تفاوت می‌تواند توجه‌کننده این باشد که چرا زنان در بیان احساسات موفق‌ترند

(ای.رودز، ۱۳۹۲: ۵۲). از نظر اسلام هدفمندی خلقت به ما می‌آموزد که تفاوت‌های صنفی و نوعی، دارای تأثیر در هستی و براساس مصلحتی است. اگر بپذیریم که این تفاوت‌ها حکیمانه‌اند و ویژگی‌های خاص در هر جنس ایجاد شده‌اند تا هر یک کارکرد مناسب خود را ایفا کنند، دیگر نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت یا تضعیف کرد. بنابراین، باید با مدیریت درست، این تفاوت‌ها را در مسیر بالندگی و کارآمدی قرار داد و در غیر این صورت، نتیجهٔ تعلیم و تربیت، انحراف از مسیر خلقت هدفمند و هدایت تکوینی و تشریحی آنان خواهد بود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

نظام تربیت می‌تواند با محتوا و شیوهٔ صحیح، ویژگی‌های زنان را در دختران و مردانه را در پسران شکوفا و در جهتی سازنده هدایت کند. همچنین، نظام تربیتی باید زمینهٔ آشنایی دختر و پسر را با شخصیت واقعی و کرامت‌های انسانی خود فراهم سازد. شناخت و به‌کارگیری صحیح این ویژگی‌ها در نسل جوان، علاوه‌براینکه زمینه‌ساز رضایت‌مندی آنان از جنسشان و ایفای نقش‌های متناسب با آن می‌شود، کارآمدی زن و مرد را نیز در اجتماع و خانواده تضمین و از بروز ناهنجاری‌های روانی و رفتاری جلوگیری می‌کند. همچنین، حفظ الگوی متناسب با ویژگی‌ها و نقش‌ها و مداومت بر آن، حس همگرایی و همیاری را افزایش می‌دهد و بنیان خانواده را استحکام می‌بخشد.

نتیجه

توجه یا بی‌توجهی به تفاوت‌های جنسی در تعلیم و تربیت هر یک بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که بیشتر آن‌ها از موارد اختلاف‌گفتمان دینی و گفتمان‌های رقیب است. به‌طور ریشه‌ای، تفاوت نوع نگاه به انسان و آغاز و انجام او، علت اصلی اختلاف در موضوع بحث است. کشف مبانی تربیت مبتنی بر تفاوت‌های جنسی در گفتمان دینی با نگاه به انسان از دریچه‌های گوناگونی که برای معرفی او گشوده شده، امکان‌پذیر است. هر جا که بحث از شناسایی انسان است نمی‌توان آن را به جنسی خاص نسبت داد؛ چراکه مقوله‌ای به یک اندازه زنانه و مردانه است.

دین اسلام با تأکید بر برابری انسانی و ارزشی زن و مرد، علاوه بر آنکه راه خود را از دیدگاه‌های جاهلی و افراطی جدا می‌کند، موضع خود را نسبت به دیدگاه‌های فمینیستی و تفریطی نیز مشخص می‌کند. آموزه‌های اسلامی با معرفی انسان و ترسیم کلیت او، برابری‌های زن و مرد و اشتراک‌های موجود بین آن‌ها را می‌شناساند و با تمایز در بعضی احکام فردی و خانوادگی و اجتماعی، نمایی از تفاوت‌های جنسی ترسیم می‌کند. در آموزه‌های اسلامی برابری‌هایی به صراحت بیان شده است: خاستگاه مشترک و یکسان زن و مرد در جسم و روح، هدف مشترک در عبودیت خداوند، دین واحد، راهنما و پیامبران مشترک، دستیابی به سعادت مشترک و سرنوشت یکسان، اشتراک در امکان قرب و کمال. به تبع این برابری‌ها، هر جا اشتراک‌های انسانی زن و مرد مدنظر بوده است، قانون‌های یکسانی برایشان وضع شده است. در این چهارچوب کلی، آموزه‌های اسلامی تفاوت‌هایی را به‌عنوان تأکید یا ترجیح

مطرح می‌کند که در عین اینکه از نظر حقیقی به برابری انسانی و ارزشی آن‌ها لطمه وارد نمی‌کند؛ بلکه لازمه سلامت حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی است.

براساس آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در اصل انسانیت، مبدأ جسمی و روحی، زوج بودن برای هم، ایمان و عمل صالح، رشد و کسب فضایل، الگو بودن، پاداش و کیفر اخروی و رسیدن به حیات طیبه با یکدیگر تفاوتی ندارند. تحت این برابری‌های مبدأ و مقصدی که نشان می‌دهد ارزش‌گذاری الهی و انسانی متفاوتی برای زن و مرد وجود ندارد و در عوض، ارزش‌گذاری یکسان زن و مرد را اثبات می‌کند، تفاوت‌هایی در طریقت برای آن‌ها تعریف شده‌است. در تفسیر تفاوت‌گذاری‌های جنسی در اسلام، باید به ویژگی‌های طبیعی مرد و زن و وظیفه‌ها و کارکردها و مصلحت‌های خاص مربوط به آن دو توجه و مرز آن را با نابرابری و تبعیض و ستم جنسی مشخص کرد. این تفاوت‌ها در مسیر و طریقت، منجر به شکل‌گیری وظیفه‌ها و نقش‌های غیرمشابهی می‌شود که پیامدهایی تربیتی دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه.
۴. گروه پژوهشی مطالعات زنان در آموزش و پرورش، ۱۳۸۳، آموزش و پرورش دختران؛ چکیده تحقیقات از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۵. ایران نژاد، مهدی و پرویز ساسان گهر، ۱۳۷۱، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
۶. الماسی، علی محمد، ۱۳۷۸، تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات رشد.
۷. اکین، سوزان مولر، ۱۳۸۹، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه ن. نوری زاده، تهران: انتشارات قصیده سرا و روشنگران.
۸. امین، نصرت بیگم، ۱۳۶۲، تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن، اصفهان: کتابفروشی تقفی.
۹. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۰. _____، ۱۳۸۷، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. باقری، خسرو و دیگران، ۱۳۸۹، رویکردها و روش های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۲. بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۸۸، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. _____، ۱۳۸۵، نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. بهشتی، محمد و همکاران، ۱۳۸۶، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱ و ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۱۵. پورسیف، عباس، ۱۳۶۸، خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه، ج ۲، تهران: انتشارات سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، زن در آینه جلال و جمال، ج ۲۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جیریایی شراهی، معصومه و همکاران، ۱۳۹۱، «ملاحظات جنسیتی در برنامه‌ریزی آموزشی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، ش ۱۴، ص ۵۱ تا ۷۶.
۱۸. حسنی، معصومه‌سادات، ۱۳۸۸، «تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، فصلنامه کتاب زنان، ش ۲۳.
۱۹. حسینی‌زاده، سیدعلی و دیگران، ۱۳۸۹، «نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات؛ مبانی انسا شناختی تعلیم و تربیت اسلامی»، مجله تربیت اسلامی، ش ۵، ص ۱۱، ص ۳۳ تا ۵۸.
۲۰. حکمت، محمدآصف، ۱۳۹۱، «بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۴، ص ۱، ص ۳۱ تا ۶۳.

۲۱. دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۳، سیری در تربیت اسلامی، تهران: نشر دریا.
۲۲. دیلمی، حسن ابن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۱.
۲۳. رودز، استیون ای، ۱۳۹۲، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه مسعود جان‌بزرگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۱، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۵. _____، محمدرضا، ۱۳۸۸، تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی؛ مجموعه مقالات، تهران: انتشارات مرکز زنان.
۲۶. سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۵، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: نشر هاجر.
۲۷. شاهواروتی، مریم و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان در دو دیدگاه قرآن و فمینیسم»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، ۱(۱)، ص ۶۳ تا ۸۲.
۱۸. شهرآرای، مهرناز، ۱۳۸۵، «جنسیت و رویکردهای معرفت‌شناسانه»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۷(۸۷)، ص ۴۶ تا ۶۵.
۲۹. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۷، زن آنگونه که باید باشد، اصفهان: لب المیزان.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۹۸۳، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مدرسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. طوسی، اسداله، ۱۳۹۱، «آموزش و جنسیت»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۴(۱)، ص ۶۷ تا ۱۰۰.